



بقره در بندر

۱. نه! مثل این که این گاو بنی اسرائیل دست از سر من و شما بر نمی‌دارد. کم کم دارد گاوی ایزودیک هم می‌شود. بنا بود گاوی معمولی باشد تا با قربانی شدن حقیقتی را آشکار کند و جنایتکاری را لو دهد، اما گویا قرار است این گاو مانند خصلت‌های بنی اسرائیل تا قیام قیامت همراه ما باشد؛ ایراد گرفتن‌های بی‌دلیلشان که معرف حضورتان هست؟! وقتی این خصلت‌ها با توصیفی ایرانی سر از شاهکارهای شکسپیر درمی‌آورند و ما را به تماشای **تاجر ونیزی** می‌برند، فیلم‌نگار که جای خود دارد. اما برای این که بتوانم اصل مطلب را بگویم، طبق رسم معمول این نوشته‌ها خاطره‌ای را برایتان نقل می‌کنم.

۲. قبل از انقلاب در شرکتی خصوصی در شهری بندری کار می‌کردم که آدم‌هایش معجون عجیبی بودند. البته من هم از اجزای این معجون بودم. پیرمردی مارکسیست، مهندسی طرفدار نظام شاهنشاهی با توهمات لیبرالیستی، مهندسی آواره بین مذهب و کمونیسم و من که (که معرف حضورتان هستم) شخصیت‌های این ماجرا هستم. هر روز سر میز ناهار یا شام بین ما بحث درمی‌گرفت. مهندس شاهنشاهی می‌گفت من اگر روزی دست از این نظام بردارم قطعاً کمونیست نخواهم شد و به لیبرالیسم آمریکایی گرایش خواهم داشت! مهندس آواره که از سوسیالیسم دفاع می‌کرد، هنگام سفر به تهران صدقه برای سلامتی‌اش کنار می‌گذاشت! توصیف آن پیر نیز که بعدها در نمایشنامه‌ها به فسیل تشبیه شد، مفصل‌تر از آن است که در این سرمقاله بگنجد. روزی سر میز ناهار موضوع بحث امور مقدس بود. من می‌گفتم امور مقدس یعنی اشخاص یا اندیشه‌هایی که از هر گونه پلیدی منزه‌اند و واجد همه خوبی‌ها آن‌ها هم در اوج هستند و امر مقدس نیاز فطری بشر است. خوب الحمدالله که ما هم بشریم! پیر جمع ما می‌گفت که درست است که ما کمونیست هستیم، اما ما هم امر مقدس داریم. مثلاً برای ما زن حامله مقدس است. گفتم فارغ از صحت و سقم این جمله زیبا و انطباق و عدم انطباق آن با امر مقدس، لااقل قبول داری که حتی با گرایش‌های ماتریالیستی، نیازتان به امر مقدس همچنان باقی است. بگذر از این که جمله‌ای زیباتر از «بهشت زیر پای مادران است» تاکنون گفته نشده است، حتی اگر مادر مقدس نباشد و علاوه بر مادر بودن عیب‌هایی هم داشته باشد!

۳. گرایش به امر مقدس آدمی را وادار به آیینی کردن امور می‌سازد و هر چه این آیین‌ها پیچیده‌تر باشند، عظیم‌تر جلوه می‌کنند. داستان بقره که یادتان هست. بنا بود گاوی معمولی قربانی شود. فرمان رسیده بود که گاوی را ذبح کنید. قوم بنی اسرائیل می‌گفتند ما امتی به این بزرگی باید یک گاو را، فقط یک گاو را قربانی کنیم؟! ما را مسخره کرده‌ای. این گاو در شأن بنی اسرائیل نیست! رنگ آن، شکل و شمایل آن، سن و سال آن خیلی خیلی مهم است! آیین که به این سادگی نمی‌شود! و این اشتباه بزرگ بنی اسرائیل بود که به جای درک عظمت فرمان‌دهنده به عظمت موضوع فرمان می‌اندیشیدند! بنا بود قربانی وسیله‌ای برای کشف حقیقت و تسلیم در برابر عظمت خداوند باشد. وقتی قرار است یک قربانی ساده این چنین عمیق با کل هستی مرتبط شود، حجتی که قربانی یکی از اجزای آن است و عمیق‌ترین مفاهیم هستی را با نمادهایی شگفت‌انگیز همراه کرده است، شایسته توجه فیلمنامه‌نویسان ما نیست؟

آیا نمای لانگ‌شات طواف را تاکنون دیده‌اید؟ من از بالای بام مسجدالحرام آن را دیده‌ام. خدا کند همه شما شیرینی این تجربه قدسی را مزه‌مزه کرده باشید! آدم‌هایی از ده‌ها ملیت با شکل و شمایل گوناگون به شکل صفحه‌ای دوار درمی‌آیند که گویا تا ابد خواهند چرخید!

سردبیر